

گروه فعلی زبان گیلکی بر اساس فرضیهٔ فاعل در درون گروه فعلی

الهه جهان پناه^۱
منصور شعبانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۷

چکیده

پژوهش حاضر به طرح شواهد در حمایت از فرضیهٔ فاعل در درون گروه فعلی زبان گیلکی در چارچوب برنامهٔ کمینه‌گرا می‌پردازد. داده‌های این پژوهش کیفی است و از شم زبانی نگارندگان و متون گفتاری و نوشتاری جمع‌آوری شده‌اند. گرچه گونهٔ توصیف و تحلیل شده در مرکز و غرب استان گیلان رایج است اما به نظر می‌رسد نتایج این پژوهش به سایر گونه‌های گیلکی نیز تعمیم‌پذیر باشد. در این مقاله با طرح شواهدی مانند سور شناور، محدودیت ساخت همپایه، اصطلاح‌پاره‌ها و ارتقا، به تعیین جایگاه موضوع بیرونی (فاعل) پرداختیم و نشان دادیم که داده‌های زبانی گیلکی، فرضیهٔ فاعل در درون گروه فعلی را تأیید می‌کند. تمام شواهد مؤید آن است که در زبان گیلکی، فاعل در جایگاه مشخصگر گروه فعلی اشتقاق در پایه می‌یابد، و سپس برای ارضای اصل فرافکنی گسترده از جایگاه مشخصگر گروه فعلی (Spec VP) به جایگاه مشخصگر گروه تصریفی (Spec IP) حرکت می‌کند. به بیانی دیگر، داده‌ها نشان می‌دهند که فاعل به همراه سایر موضوع‌های فعل در درون گروه فعلی تولید می‌شود و موضوع بیرونی واقع در جایگاه مشخصگر گروه تصریفی، یک فاعل اشتقاقی است.

واژگان کلیدی: فاعل، حرکت موضوع بیرونی، سور شناور، محدودیت ساخت همپایه، اصطلاح‌پاره

✉ elahejahan600@gamil.com

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه گیلان

۲. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه گیلان

۱- مقدمه

یکی از نظریه‌های مطرح در برنامه کمینه‌گرا^۱ فرضیه فاعل در درون گروه فعلی^۲ است. اولین پژوهش پیرامون فرضیه فاعل در درون گروه فعلی، در مقاله کوپمن و اسپورتیش^۳ (۱۹۹۱) مطرح شد. براساس این فرضیه، فاعل در درون گروه فعلی و به‌عنوان مشخصگر گروه فعلی تولید می‌شود، سپس حرکت گروه اسمی^۴، در زبان‌هایی چون انگلیسی، آن را از جایگاه مشخصگر گروه فعلی به جایگاه مشخصگر گروه تصریف، یعنی جایگاه ر-ساختی^۵ آن منتقل می‌کند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۵۰۱-۵۰۲). کوپمن و اسپورتیش معتقدند فاعل در جایگاه مشخصگر گروه تصریف یک فاعل اشتقاقی^۶ است و به آن جایگاه ارتقا داده می‌شود. به عقیده اسپورتیش (۱۹۸۸) حرکت فاعل از جایگاه مشخصگر گروه فعلی به جایگاه مشخصگر گروه تصریف، به علت دریافت حالت فاعلی از هسته تصریف (I)، یک حرکت اجباری تلقی می‌شود. هورنستین، نونس و گرومن^۷، (۲۰۰۵: ۸۷) معتقدند طبق فرضیه فاعل درون گروه فعلی، اشتقاق جمله 'John saw Mary' در ابتدا به این صورت است که John در جایگاه مشخصگر فعل saw، اشتقاق در پایه^۸ می‌یابد، و نسبت به فراقکنی که بلافاصله به فعل و موضوع درونی تسلط^۹ دارد، در جایگاه بیرونی تر واقع شده‌است. از آنجا که هسته تصریف در انگلیسی مشخصه حرف تعریف قوی^{۱۰} دارد، فاعل John باید پیش از مرحله بازنمون^{۱۱} به مشخصگر هسته تصریف حرکت کند کند تا ساخت حاصل دستوری باشد. انگیزه حرکت فاعل در انگلیسی برای بازبینی^{۱۲} مشخصه حالت نیست، بلکه این عنصر برای حذف مشخصه حرف تعریف قوی هسته تصریف، به جایگاه مشخصگر گروه تصریف ارتقا می‌یابد (اجر^{۱۳}، ۲۰۰۴). بنابراین، اگر این مشخصه حرف تعریف در هر زبانی قوی باشد، از طریق حرکت موضوع^{۱۴}، سبب حرکت فاعل به جایگاه مشخصگر گروه تصریف می‌گردد.

1. Minimalist Program
2. VP-Internal Subject Hypothesis
3. Koopman & Sportiche
4. NP-Movement
5. S-structure
6. derived subject
7. Hornstein, Nunes & Grohmann
8. base-generated
9. command
10. strong feature
11. spell-out
12. checking
13. Adger
14. A-movement

با توجه به اینکه نقش تتایی^۱ موضوع درونی در رابطه هسته و متمم اعطا می‌شود، اعطای نقش تتایی موضوع بیرونی نیز باید از طریق رابطه مشخصگر و هسته^۲ صورت بگیرد تا فاعل نیز بتواند در مشخصگر همان هسته‌ای که با آن به لحاظ معنایی مرتبط است، اشتقاق درپایه یابد. از آنجا که هسته تصریف مشخصه حرف تعریف قوی دارد، فاعل بعد از دریافت نقش تتایی خود و پیش از مرحله بازنمون به مشخصگر گروه تصریفی حرکت می‌کند تا مشخصه حرف تعریف قوی هسته (I) بازبینی گردد. از این‌رو، نقش تتایی فاعل همزمان با ادغام گروه فعلی (فعل و متمم)، تحت رابطه مشخصگر و هسته اعطا می‌شود. این فرضیه به فرضیه فاعل در درون گروه فعلی معروف گشته‌است (هورنستین و همکاران، ۲۰۰۵: ۸۷-۸۸).

پژوهش حاضر در چارچوب برنامه کمینه‌گرا صورت گرفته‌است. از این‌رو، داده‌ها، به تبعیت از اصل حاکم بر شیوه گردآوری داده‌ها در چارچوب رویکرد زایشی، با توسل به شمّ زبانی نگارندگان و همچنین منابع گفتاری و نوشتاری گردآوری شده‌اند. زبان گیلکی گونه‌های مختلفی دارد و این گونه‌ها به لحاظ ویژگی‌های آوایی، صرفی و دستوری تا حدودی با یکدیگر متفاوت‌اند. گونه‌ای که در این پژوهش توصیف و تحلیل شده، در مرکز و غرب استان گیلان رایج است اما به نظر می‌رسد نتایج این پژوهش به سایر گونه‌های گیلکی نیز تعمیم‌پذیر باشد. این تحقیق به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که چه شواهدی را می‌توان در تأیید یا رد کاربرد فرضیه فاعل در درون گروه فعلی در زبان گیلکی مطرح کرد؟ از آنجا که تاکنون پژوهش مستقلی در بررسی و توصیف ویژگی‌های ساختاری دقیق عنصر فاعل در زبان گیلکی نشده‌است، این تحقیق می‌تواند در شناخت برخی از ویژگی‌های ساختاری این زبان راهگشا باشد و به ثبت بخشی از زبان گیلکی که در معرض خطر است کمک کند.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه مطالعات سنتی، آثار گملین^۳، برزین^۴، گی‌گر^۵، کریستنسن^۶، خودزکو^۷، ملگونوف^۸، درن^۹ و راستار گویوا^{۱۰} و همکاران درخور ذکرند، چراکه تحقیق در زبان گیلکی را از وظایف

1. theta role
2. spec-head relation
3. Gmelin
4. Brezin
5. Guyger
6. Christensen
7. Chodzko
8. Melgounof
9. Dorn
10. Rastargoueva

مستمر علمی خود قرار داده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۶). از پژوهشگران ایرانی به سرتیپ‌پور (۱۳۶۹)، پورریاحی (۱۳۵۰)، سمیعی گیلانی (۱۳۸۱)، پاینده لنگرودی (۱۳۶۶) و شکری (۱۳۸۰) می‌توان اشاره کرد. در فرهنگ‌نامه‌ها، فرهنگ گیلکی به فارسی ستوده (۱۳۳۲)، و واژه‌نامه گویش گیلکی مرعشی (۱۳۶۳) مهم‌اند.

در چارچوب نظریه‌های زبان‌شناختی در زبان گیلکی، مطالعات اندکی درباره واج‌شناسی، صرف، نحو، گفتمان و جامعه‌شناسی شده‌است؛ از جمله دانای طوس و درزی (۱۳۸۳)، شعبانی (۱۳۹۳)، رستمی سماک و همکاران (۱۳۹۵)، واحدی لنگرودی (۱۳۸۲).

درباره مطالعه پیرامون فرضیه فاعل در درون گروه فعلی، باید به پژوهش اسپورتیش (۱۹۸۸) اشاره کرد. اسپورتیش این فرضیه را در جمله‌های زبان فرانسه و انگلیسی بررسی کرده‌است. طبق فرضیه او فاعل، نخست، در جایگاه مشخصگر گروه فعلی اشتقاق‌درپایه می‌یابد. فرضیه وی در جملاتی از زبان فرانسه بررسی شد. او با شواهد بسیاری مانند سور شناور^۱ all نشان داده‌است که این عنصر قادر است هم با فاعل ظاهر شود، هم در جایگاه اصلی خود، یعنی مشخصگر گروه فعلی باقی بماند.

ول‌فورد^۲ (۱۹۹۱) به جز زبان ترتیبی^۳ انگلیسی، داده‌های زبان‌های غیرترتیبی^۴ جاکالتک^۵، نیوان^۶، کامرو^۷ و برتون^۸ که توالی سازه‌های فعل، فاعل، مفعول (VSO) دارند را مانند اسپورتیش (۱۹۸۸)، سازگار با فرضیه فاعل در درون گروه فعلی برشمرده‌است. ول‌فورد (۱۹۹۱): ۵۰۴ معتقد است جایگاه مشخصگر گروه تصریفی در سطح ژ-ساخت تهی است و فاعل در این زبان‌ها به‌عنوان موضوع فعل در درون گروه فعلی تولید می‌شود.

گویل‌فویل، هانگ و تراویس^۹ (۱۹۹۲) در مقاله‌ای به بررسی چهار زبان از خانواده زبان‌های استرانی-زبان‌های متعددی از هاوایی تا زناننو و ماداگاسکار-مالاگاسی، تاگالوگ، سبیلانو و باهاسا پرداخته‌اند. آنها اظهار می‌کنند که محل اشتقاق‌درپایه یافتن عنصر فاعل در درون گروه فعلی است که متعاقباً از آن جایگاه برای دریافت حالت دستوری فاعلی به جایگاه مشخصگر گروه تصریفی حرکت می‌کند تا از هسته تصریف حالت فاعلی دریافت کند.

-
1. floating quantifier
 2. Woolford
 3. configurational languages
 4. non-configurational languages
 5. Jacalteco
 6. Niuean
 7. Chamorro
 8. Breton
 9. Guilfoyle, Hung & Travis

برتون و گریم‌شاو^۱ (۱۹۹۲) نیز برای حمایت از فرضیه فاعل در درون گروه فعلی استدلال‌هایی را بر مبنای محدودیت ساخت همپایه^۲ راس^۳ (۱۹۶۷) بیان کرده‌اند. مک کلووسکی^۴ (۱۹۹۷) با استدلال‌هایی مانند محدودیت ساخت همپایه^۵ راس (۱۹۶۷)، تأثیرات بازسازی^۵، توالی سازه‌ای^۶، افعال ارتقایی^۷ و درج پوچ‌واژه^۸، فرضیه فاعل در درون گروه فعلی را تقویت کرده‌است. وی شواهد بسیاری را نیز برای حمایت از این فرضیه ارائه کرده‌است.

کويزومی^۹ (۱۹۹۵: ۳) در فصل پنجم رساله دکتری خود به بررسی جایگاه بنیادین موضوع بیرونی (فاعل)، در زبان ژاپنی پرداخته‌است، و طبق فرضیه فاعل در درون گروه فعلی و با توجه به داده‌های زبان ژاپنی گفته‌است که موضوع بیرونی پایین‌تر از جایگاه ر-ساختی خود تولید می‌شود. او با توجه به داده‌ها، جایگاه بنیادین موضوع بیرونی را خارج از گروه مطابقه و در جایگاه مشخصگر گروه فعلی در نظر گرفته‌است که از طریق گشتار حرکت گروه اسمیف از جایگاه مشخصگر گروه فعلی به جایگاه مشخصگر گروه تصریف، یعنی جایگاه ر-ساختی آن منتقل می‌شود. او با استدلال‌هایی مانند سور شناور، محدودیت ساخت همپایه، مقولات ارتقایی و نحوه اعطای نقش تتا، فرضیه فاعل در درون گروه فعلی را حمایت کرده‌است.

کويزومی و تامائوکا^{۱۰} (۲۰۱۰) با بهره‌گیری از استدلال‌های روان‌شناسی زبان به بررسی فرضیه فاعل در درون گروه فعلی در زبان ژاپنی پرداخته‌اند، و با توجه به مسأله توالی آزادانه سازه‌ها^{۱۱}، بررسی جایگاه بنیادین فاعل را مشکل‌آفرین خوانده‌اند. آنها استدلال کرده‌اند که در ژاپنی، در جمله‌هایی با توالی SOV، فاعل به جایگاه مشخصگر گروه تصریف حرکت می‌کند و زمانی که توالی جمله OSV باشد، فاعل در جایگاه مشخصگر گروه فعلی کوچک باقی می‌ماند.

۳- چارچوب نظری

در برنامه کمینه‌گرا که در واقع استمرار دستور زایشی است، تنها دو سطح رابط به‌عنوان سطوح زبانی مفروض‌اند و سطوحی که پیش‌تر در نظریه‌های مختلف دستور زایشی وجود داشتند،

1. Burton & Grimshaw
2. coordinate structure constraint
3. Ross
4. McCloskey
5. reconstruction effects
6. word order
7. raising verbs
8. expletive
9. Koizumi
10. Koizumi & Tamaoka
11. free word order

مانند ژ-ساخت و ر-ساخت، کنار رفته‌اند. در این برنامه نظام زبان به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش واژگان و بخش نظام محاسباتی. مدخل‌های واژگانی با نظام محاسباتی^۱ گزینش^۲ و سپس ادغام^۳ می‌شوند. در واقع ساخت‌های زبانی در برنامه کمینه‌گرا با دو سطح رابط، یعنی سطح صورت منطقی^۴ و سطح صورت آوایی^۵ به وجود می‌آیند. نحوه اشتقاق ساخت‌های زبانی در برنامه کمینه‌گرا برخلاف نظریهٔ ایکس تیره^۶، با ادغام و حرکت^۷ صورت می‌پذیرد (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۶۰۵).

بر اساس برنامه کمینه‌گرا، قوهٔ نطق چهار بخش دارد: واژگان، نظام محاسباتی، و دو سطح رابط^۸؛ صورت آوایی و صورت منطقی. واژگان، مخزن مقولات واژگانی و نقشی است و هر مقوله‌ای، خواه نقشی، دارای مجموعه‌ای از مشخصه‌های مقوله‌ای، آوایی، صرفی، صوری و معناشناختی است که نقش بسزایی در نظام محاسباتی زبان ایفا می‌کند، اما در سطح رابط هیچ نقشی ندارد. در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، ابتدا عناصر واژگانی^۹ از حوزهٔ واژگان، گزینش می‌شوند و در شمارش^{۱۰} آرایهٔ واژگانی قرار می‌گیرند، و با عملیات نحوی ادغام و حرکت ساخت‌های نحوی را می‌سازند. وقتی اشتقاق به مرحلهٔ بازنمون رسید، برای تعبیر آوایی و معنایی به ترتیب به صورت آوایی و منطقی ارسال می‌شود (شعبانی، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۶).

هورنستین و همکاران (۲۰۰۵) معتقدند از آنجا که موضوع درونی نقش معنایی خود را تحت رابطهٔ هسته و متمم به دست می‌آورد، بر این اساس نقش تتایی موضوع بیرونی نیز در رابطهٔ مشخصگر و هسته باید تخصیص داده شود. از این‌رو، این بخش به معرفی دستاوردهای هورنستین و همکاران (۲۰۰۵) اختصاص دارد. آنها استدلال‌هایی مانند سور شناور، محدودیت ساخت همپایه، تأثیرات اصول نظریهٔ مرجع‌گزینی^{۱۱}، اصطلاح‌پاره‌ها^{۱۲} و ارتقا^۱ را در برای حمایت از فرضیهٔ فاعل در درون گروه فعلی پیشنهاد کرده‌اند.

1. computational system
2. select
3. merge
4. logical form
5. phonological form
6. X-bar theory
7. move
8. interface level
9. lexical item
10. numeral
11. binding effect
12. idioms

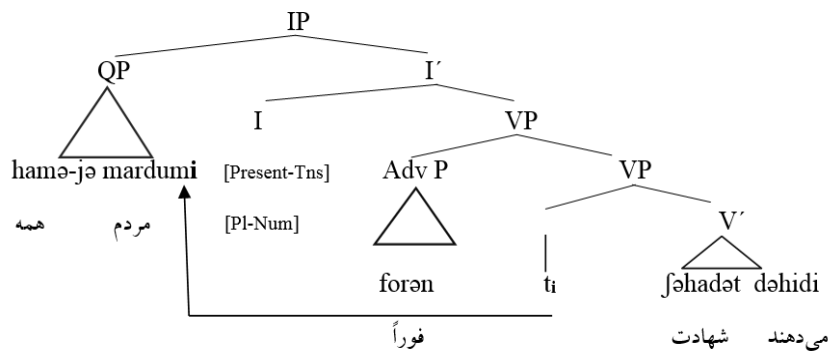
۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱- سوره‌های شناور

سوره‌های شناور می‌توانند در جایگاه‌های مختلف نحوی شناورسازی شوند. در تمام موارد زیر، سوره شناور به لحاظ معنایی با گروه حرف تعریفی که با آن یک سازه را تشکیل می‌دهد در ارتباط است؛ در (۱ب) سوره شناور 'hamə' با گروه اسمی 'mardum' به لحاظ معنایی در ارتباط است. سوره و گروه حرف تعریف در نقطه‌ای از اشتقاق با یکدیگر یک سازه نحوی را تشکیل داده‌اند. در جملات حاوی سوره شناور، گروه حرف تعریف می‌تواند از درون آن خارج شود و سوره در جای اصلی خود باقی بماند. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که در این نوع جملات، گروه حرف تعریف به‌عنوان متمم سوره، به جایگاه بالاتری حرکت می‌کند (هورنستین و همکاران، ۲۰۰۵: ۹۲).

hamə-jə	mardum	forən	ʃəhadət	dəh-idi.	(۱. الف)
همه	مردم	فوراً	شهادت	ح-دادن ^(۱)	
«همه مردم فوراً شهادت می‌دهند.»					
mardum	forən	hamə	ʃəhadət	dəh-idi.	(۱. ب)
مردم	فوراً	همه	شهادت	ح-دادن	
«مردم فوراً همه شهادت می‌دهند.»					

با توجه به جمله (۱. الف) فرایند حرکت، گروه اسمی به همراه سوره را طبق نمودار (۱)، از جایگاه مشخصگر گروه فعلی به یک جایگاه بالاتر، یعنی به جایگاه مشخصگر گروه تصریفی در سطح ر-ساخت منتقل می‌کند، و از گروه حرف تعریف 'hamə-jə mardum' یک رد در جایگاه اولیه به جای می‌ماند.



نمودار شماره ۱- ساخت درونی جمله (۱. الف)

با توجه به امکان شناورسازی سورها، شاید بتوان گفت که جابه‌جایی میان سور شناور و گروه اسمی در درون یک گروه رخ داده‌است. اما این احتمال مردود است، زیرا حضور قید 'forən'، میان گروه فعلی و گروه تصریفی، مؤید این است که گروه اسمی 'mardum' در درون یک گروه (یعنی QP) جابه‌جا نشده‌است. در نمودار (۱) گروه حرف تعریف 'hamə-jə mardum'، در ر-ساخت در جایگاه فاعل یا مشخصگر گروه تصریف (Spec IP) و در زیر ساخت خود در جایگاه مشخصگر گروه فعلی (Spec VP) قرار دارد.

شیوه اشتقاق جمله (۱. ب) تأییدکننده دیدگاه اسپورتیش (۱۹۸۸) و کوپمن (۱۹۹۱) مبنی بر تولید فاعل در درون گروه فعلی است، سور 'hamə' می‌تواند در زیر ساخت در جایگاه اولیه خود، یعنی مشخصگر گروه فعلی حفظ شود، و متمم آن یعنی گروه حرف تعریف 'mardum' به جایگاه مشخصگر جمله حرکت کند و یک ردّ در جایگاه اولیه آن باقی بماند. سور شناور یکی از قوی‌ترین استدلال‌های موجود در حمایت از فرضیه فاعل درون گروه فعلی است. برای مثال، در زبان پرتغالی سور شناور از حیث جنس و شمار با گروه حرف تعریف خود مطابقت می‌کند. در آلمانی نیز مطابقت بین حالت سور شناور و متمم آن، یعنی گروه حرف تعریف وجود دارد (هورنستین و همکاران، ۲۰۰۵: ۹۳).

۴-۲- محدودیت ساخت همپایه

در این بخش می‌کوشیم با محدودیت حاکم بر ساخت همپایه، جایگاه زیرساختی فاعل را تعیین کنیم. پیش‌تر، برخی زبان‌شناسان از این محدودیت در حمایت از فرضیه فاعل در درون گروه فعلی بهره گرفته‌اند. براساس این محدودیت، نخست باید بررسی شود که آیا خروج از درون ساخت همپایه ممکن است یا خیر و در صورت این خروج از چه اصلی تخطی می‌شود. شناخته‌شده‌ترین حقیقت درباره ساخت‌های همپایه این است که از درون هیچ یک از همپایه‌ها^۱ نمی‌توان عنصری را خارج کرد (هورنستین و همکاران، ۲۰۰۵: ۹۱-۹۰). راس (۱۹۷۶) محدودیت همگانی ساخت همپایه را برای تبیین غیردستوری بودن (۲. الف) مطرح کرد، زیرا در این جمله، خارج نشدن سازه حرکت کرده از درون هر دو همپایه به نادرستی شدن جمله انجامیده‌است. در حقیقت، در این جمله حرکت متوازی^۲ صورت نگرفته‌است. بر مبنای حرکت متوازی، همواره دو عنصر یکسان به یک جایگاه واحد منتقل می‌شوند (شعبانی، ۱۳۹۲: ۱۶۱). اگر

1. conjunct

2. Across-The- Broad movement= (ATB movement)

به ردهای گروه اسمی در مثال (۲.ب) دقت کنیم، خواهیم دید که خروج عناصر مشترک از درون هر دو بخش همپایه صورت گرفته است و ساخت حاصل دستوری است، درحالی که در مثال (۲.الف) چنین نیست. بنابراین، خروج از ساخت همپایه در صورتی امکان‌پذیر است که عناصر مشترک همپایه‌ها از طریق حرکت متوازی به جایگاه یکسانی منتقل شوند (هورنستین و همکاران، ۲۰۰۵: ۹۱-۹۰).

(۲.الف) * [CP what_i did [IP John eat t_i] and [IP Bill cook hamburgers]]

(۲.ب) [CP what_i did [IP John eat t_i] and [IP Bill cook t_i]]

(هورنستین و همکاران، ۲۰۰۵: ۹۱).

در جمله (۳.الف) یک عنصر صرفی (I) و دو گروه فعلی (VP) وجود دارد. ترکیب این سازه‌ها یک ساخت همپایه را به دست داده است که در آن دو گروه فعلی معلوم و مجهول با هم همپایه شده‌اند. در این جمله، حرکت موضوع بیرونی در همپایه مجهول باعث بروز یک تناقض شده است. اگر بپذیریم که فاعل همپایه اول در مثال (۳.الف) که دارای یک فعل متعدی است از ابتدا درون مشخصگر بند تصریفی تولید شده باشد، بازنمایی زیرساخت آن، مانند (۳.ب) نمایش داده می‌شود که تخطی از محدودیت ساخت همپایه است و باید منجر به تولید جمله‌ای غیر دستوری بشود. درحالی که جمله (۳.الف)، برخلاف پیش‌بینی تحلیل بالا، کاملاً دستوری است.

(۳.الف) $\text{ʔæli ita kitab nivis-e və maaruf be.}$

ح. مجهول-شدن معروف و ح-نوشتن کتاب یک علی

«علی یک کتاب می‌نویسد و معروف می‌شود.»

(۳.ب) $[\text{IP } \text{ʔæli}]_i [\text{VP ita kitab nivis-e}] \text{ və } [\text{VP maaruf be } t_i]$

ح. مجهول-شدن معروف و ح-نوشتن کتاب یک علی

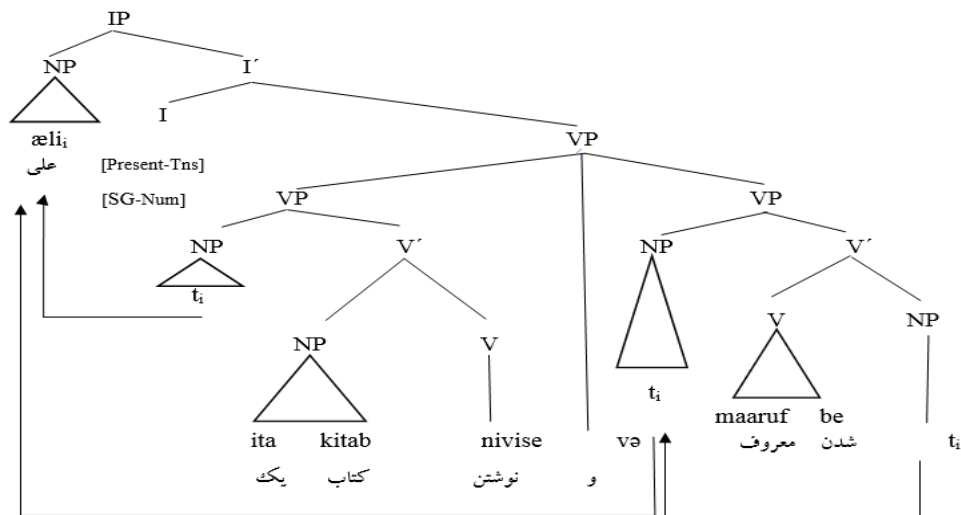
«علی یک کتاب می‌نویسد و معروف می‌شود.»

فرضیه دیگر برای اشتقاق جمله (۳.الف) این است که 'Ali' از درون هر دو همپایه، با حرکت متوازی خارج شده و برای دریافت یا بازبینی حالت فاعلی به جایگاه مشخصگر گروه تصریفی منتقل شده است. این نوع جابه‌جایی از طریق حرکت متوازی، تخطی از محدودیت ساخت همپایه تلقی نمی‌شود و جمله کاملاً دستوری خواهد بود. از آنجا که حرکت متوازی، لزوماً عناصر مشترک همپایه‌ها در جایگاه‌های یکسان را جابه‌جا می‌کند، می‌توان گفت که

نخست، در همپایه اول 'Ali' در مشخصگر گروه فعلی اشتقاق در پایه می‌یابد و در همپایه دوم نیز 'Ali' از جایگاه پسافعلی به جایگاه مشخصگر گروه فعلی حرکت می‌کند. سپس از طریق حرکت متوازی، سازه 'Ali' که عنصر مشترک دو همپایه به حساب می‌آید و در جایگاه مشخصگر گروه‌های فعلی معلوم (همپایه نخست) و گروه فعلی مجهول (همپایه دوم) واقع است به جایگاه مشخصگر گروه تصریف منتقل می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد بازنمایی شیوه اشتقاق جمله (۳. الف) قاعداً به صورتی است که در جمله (۴) و نمودار (۲) نمایش داده شده‌است. اگر به ردّ فاعل در درون هر دو بخش ساخت همپایه در نمودار (۲) دقت کنیم خواهیم دید که حرکت آشکار از درون جایگاه‌های نحوی یکسان هر دو همپایه صورت گرفته‌است. از این‌رو، با بهره‌گیری از محدودیت ساخت همپایه می‌توان به جایگاه زیرساختی فاعل (مشخصگر گروه فعلی) در زبان گیلکی پی برد و فرضیه فاعل در درون گروه فعلی را با داده‌های این زبان سازگار دانست.

(۴) [IP ?æli] _i [VP t_i ita kitab nivis-e] və [VP t_i maaruf be t_i

ح.مجهول-شدن معروف و ح-نوشتن کتاب یک علی
 « علی یک کتاب می‌نویسد و معروف می‌شود. »



نمودار شماره ۲- نمایش ساخت درونی جمله (۴)

۴-۳- اصطلاح‌پاره‌ها و ارتقا

ویژگی جالب عبارات اصطلاحی آن است که یک سازه نحوی به حساب می‌آیند (هورنستین و همکاران، ۲۰۰۵: ۸۸). بعضی از اصطلاحات ابتدا از ادغام فعل و متمم به صورت گره میانی (V') شکل یافته‌اند و در این مرحله اصطلاحی می‌شوند. سپس اصطلاح شکل یافته با فاعل ادغام می‌شود. در این دسته اصطلاحات، به جز متمم و فعل، سایر عناصر تغییر پذیرند، و با تغییر فاعل و یا تغییر زمان تعبیر اصطلاحی‌شان از میان نمی‌رود. گروه دیگری از اصطلاحات نیز وجود دارند که از ادغام فعل و متمم به همراه فاعل شکل یافته‌اند و با هم یک سازه نحوی واحد تشکیل می‌دهند. در این دسته از اصطلاحات با تغییر هر کدام از عناصر سازنده، یعنی فاعل، مفعول و فعل، تعبیر اصطلاحی از میان می‌رود (همان‌جا؛ ردفور، ۲۰۰۹: ۱۹۹).

مثال (۵) در گیلکی اصطلاحی برای اشاره به اضطراب و سراسیمه شدن است. در این اصطلاح، ابتدا فعل با متمم خود ادغام و اصطلاح تشکیل شده‌است، سپس به صورت گره میانی (V') با فاعل ادغام شده. در این اصطلاح فاعل می‌تواند متغیر باشد، اما ترکیب فعل و متمم آن نمی‌تواند تغییر کند، زیرا با تغییر متمم یا فعل مفهوم اصطلاحی از میان می‌رود.

(۵) pəsər xu dəst- o pa-j-a gum kun-e
ح-کردن گم ح.م.وم-م.وم-^(۳) پا و دست خودش پسر
«پسر دست‌وپای خودش را گم می‌کند.»

اصطلاح جمله (۵) تنها با ادغام فعل و متمم شکل یافته و اصطلاحی شده‌است. به عبارتی دیگر، در این گونه اصطلاحات تنها بخش فعل و متمم اصطلاحی شده‌اند (ردفور، ۲۰۰۹: ۱۹۹). مثال‌های (۶، ۷ و ۸) نشان می‌دهد که فاعل می‌تواند در این نوع اصطلاح متغیر باشد.

(۶) kur xu dəst- o pa-j-a gum kun-e
ح-کردن گم ح.م.وم-م.وم- پا و دست خودش دختر
دختر دست‌وپای خودش را گم می‌کند.»

(۷) sahib-xanə xu dəst- o pa-j-a gum kun-e
ح-کردن گم ح.م.وم-م.وم- پا و دست خودش خانه-صاحب
«صاحب‌خانه دست‌وپای خودش را گم می‌کند.»

(۸) sətərə xu dəst- o pa-j-a gum kun-e
ح-کردن گم ح.م.وم-م.وم- پا و دست خودش ستاره
«ستاره دست‌وپای خودش را گم می‌کند.»

اگر زمانِ اصطلاحِ موجود در مثال (۵) را مطابق آنچه در مثال‌های (۹. الف و ۹. ب) مشاهده می‌کنیم، تغییر دهیم یا مانند مثال (۹. پ)، فعل آن را به صورت منفی به کار ببریم، یا مانند (۹. ج) از فعل وجهی در آن استفاده کنیم، تعبیر اصطلاحی از بین نمی‌رود.

(۹. الف) pəsər xu dəst- o pa-j-a gum bu-kud-ə.

گ.کردن- پیشوند گم ح.م.وم-پا و دست خودش پسر
«پسر دست‌وپای خودش را گم کرده‌است.»

(۹. ب) pəsər xu dəst- o pa-j-a gum bu- kud-ə bu.

گ.بودن گ-کردن-پیشوند گم ح.م.وم-پا و دست خودش پسر
«پسر دست‌وپای خودش را گم کرده بود.»

(۹. پ) pəsər xu dəst o pa-j-a gum nu-kud

گ.کردن-وند نفی گم ح.م.وم-پا و دست خودش پسر
«پسر دست‌وپای خودش را گم نکرد.»

(۹. ج) pəsər ba xu dəst- o pa-j-a gum kun- e.

ح.کردن گم ح.م.وم-پا و دست خودش باید پسر
«پسر باید دست‌وپای خودش را گم نکند.»

اگر بازنمایی زیرساختی اصطلاح موجود در جمله (۵) را به صورت مثال (۱۰) نشان دهیم، می‌توان انتظار داشت که فاعل در مشخصگر گروه تصریف تولید شده باشد، زیرا فرایند اصطلاحی شدن تنها در بخش فعل و متمم صورت گرفته‌است (ردفورد، ۲۰۰۹: ۲۰۱-۲۰۰).

(۱۰) [IP pəsər [I' [VP [V' xu dəst- o pa-j-a gum kun-e]]]]

ح.کردن گم ح.م.وم-پا و دست خودش پسر
«پسر دست‌وپای خودش را گم می‌کند.»

تا اینجا دربارهٔ دستهٔ اول اصطلاحات که تنها از ادغام فعل و متمم شکل یافته‌اند و فاعل و زمان فعل در آنها تغییرپذیر است بحث شد. حال به شرح گروه دیگری از اصطلاحات می‌پردازیم که فاعل، مفعول و فعل در آنها ثابت و تغییرناپذیر است. دستهٔ دوم اصطلاحات از ادغام فاعل، مفعول و فعل تشکیل می‌شوند، زیرا در این دسته نمی‌توان فاعل را آزادانه تغییر داد. مثال (۱۱. الف) برای اشاره به توجه بیش از حد به مادیات در مقابل مقدسات به کار می‌رود. در صورت تغییر فاعل، که در ادامه با مثالی توضیح داده می‌شود، تعبیر اصطلاحی از

میان می‌رود. جالب این است که زمان و فعل کمکی می‌تواند تغییر کند و با تغییر دادن زمان هیچ تغییری در تعبیر اصطلاح ایجاد نمی‌شود. البته تغییر در زمان فعل و استفاده از فعل وجهی به ترتیب در مثال‌های (۱۱. ب و ج) و ثابت ماندن تعبیر اصطلاحی در آنها به تنهایی نمی‌تواند شاهدهی برای نشان دادن جایگاه زیرساختی فاعل در مشخصگر گروه فعلی باشد. نکته مهمی که می‌تواند جایگاه زیرساختی فاعل را در این‌گونه اصطلاحات نمایان کند این است که در اصطلاح (۱۱. الف)، فاعل 'pul' در مجاورت فعل و متمم فعل، تعبیر اصطلاحی یافته و با یکدیگر یک سازه نحوی تشکیل داده‌اند، زیرا همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، عبارات اصطلاحی سازه نحوی تشکیل می‌دهند. این مسأله مؤید این است که فعل 'vavin-e' به همراه تمام موضوع‌های خود در زیر ساخت، سازه واحد به حساب می‌آید، بدین معنی که فاعل در مشخصگر گروه فعلی و مفعول نیز در جایگاه متمم فعل واقع است. سپس، فاعل برای بازبینی مشخصه [EPP] نهفته در گره تصریف، به جایگاه مشخصگر گروه تصریف حرکت می‌کند. از این بخش می‌توان نتیجه گرفت که با توسل به اصطلاح‌پاره‌ها در زبان گیلکی می‌توان جایگاه زیرساختی فاعل را در مشخصگر گروه فعلی در نظر گرفت و این تأییدکننده فرضیه فاعل در درون گروه فعلی است.

(۱۱. الف) pul imam husein-ə sər-a vavin-e.

پول امام اض-حسین ح-م-سر ح-بریدن

«پول سر امام حسین را می‌برد.»

(۱۱. ب) pul imam husein-ə sər-a vav- e.

پول امام اض-حسین ح-م-سر گ-بریدن

«پول سر امام حسین را برید.»

(۱۱. ج) pul tanə imam husein-ə sər-a vavin-e

پول می‌تواند امام اض-حسین ح-م-سر ح-بریدن

«پول می‌تواند سر امام حسین را ببرد.»

اصطلاح (۱۱. الف) با تغییر فاعل ناپذیرفتنی^(۵) می‌شود. پذیرفته نبودن این اصطلاح به صورت نمونه (۱۲) به خوبی نشان می‌دهد که فاعل نیز به همراه فعل و متمم در درون گروه فعلی اصطلاحی شده‌است، از این‌رو، نمی‌توان تصور کرد که موضوع بیرونی در جایگاهی خارج از گروه فعلی تولید شده باشد (هورنستین و همکاران، ۲۰۰۵: ۸۹). در مثال (۱۲)، با تغییر فاعل اصطلاح‌پاره، تعبیر اصطلاحی از بین می‌رود.

#ʃəmɾ imam husein-ə səɾ-a vavin-e. (۱۲)

ح- بریدن سر حسین امام شمر

«شمر سر امام حسین را می‌برد.»

حال به بررسی اصطلاحاتی می‌پردازیم که با توجه به مسأله ارتقا نشان می‌دهند فاعل در زیرساخت با موضوع‌های دیگر فعل در درون گروه فعلی اشتقاق می‌یابد. بعضی از اصطلاحات نشان می‌دهند که فاعل ساخت‌های ارتقایی با حرکت به آن جایگاه اشتقاق یافته‌اند. از آنجا که عبارات اصطلاحی سازه نحوی واحدند، نباید جایگاه زیرساختی موضوع‌های تشکیل‌دهنده فعل را خارج از گروه فعلی در نظر گرفت (هورنستین و همکاران، ۲۰۰۵: ۸۸). پیش از پرداختن به اصطلاح موجود در مثال (۱۳) و تحلیل آن برای حمایت از فرضیه فاعل در درون گروه فعلی، به معرفی کوتاه تحلیل طالقانی (۲۰۰۸) درباره مسأله ارتقا می‌پردازیم.

درباره ساخت ارتقا، طالقانی (همان) معتقد است که فاعل ر-ساختی، در بند پیرو واقع شده‌است و این ساخت‌ها موضوع بیرونی ندارند. ایشان قائل به وجود ساخت شبه‌ارتقا^۱ در زبان فارسی است. وی می‌گوید افعال وجهی 'باید' و 'شاید' و ... از لحاظ نقش تننایی رفتاری مشابه با ساخت‌های ارتقایی مانند 'ممکن بودن'، 'احتمال داشتن' و 'امکان داشتن' دارند. وی تفاوت‌هایی میان افعال وجهی و ساخت‌های ارتقایی قائل شده که در اینجا آنها را شرح نمی‌دهیم. به عقیده وی، ساخت‌های دربردارنده افعال وجهی مشابه ساخت‌های ارتقایی‌اند. در واقع، فاعل ر-ساختی در درون بند پیرو اشتقاق در پایه می‌یابد و مشخصه گروه حرف تعریف فاعل، در همان جایگاه زیرساختی بازبینی می‌شود. نقش معنایی فاعل را نیز فعل بند پیرو رقم می‌زند. از این رو، فاعل ر-ساختی جمله، یعنی فاعلی که از درون بند پیرو به جایگاه فاعل بند پایه حرکت کرده‌است، با فعل واقع در جمله پایه از حیث شخص و شمار مطابقت نمی‌کند. از این رو، وی این نوع ساخت‌ها را ساخت‌های شبه‌ارتقا خوانده‌است.

حال با توجه به این بحث اصطلاح مثال (۱۳) را بررسی می‌کنیم. در این مثال، با وجود قرار گرفتن 'pul' در جایگاه فاعل یک ساخت ارتقایی، تعبیر اصطلاحی موجود همچنان حفظ شده‌است. بازنمایی جایگاه‌های عناصر تشکیل‌دهنده اصطلاح مثال (۱۳) به صورت (۱۴)، نشان‌دهنده آن است که به‌رغم وجود یک فعل ارتقایی، تعبیر اصطلاحی اصطلاح‌پاره موجود از بین نرفته‌است. اگر جایگاه زیرساختی فاعل را در مشخصگر گروه فعلی در نظر بگیریم آنگاه

1. pseudo-raising

علت حفظ تعبیر اصطلاحی مثال (۱۳) آشکار می‌شود. همان‌طور که (۱۴) نشان می‌دهد
'pul' از بند پیرو به جایگاه مشخصگر جمله پایه^۱ حرکت کرده‌است.

(۱۳) pul bə nazər farəsə imam husein-ə sər- a vavin-e

ح-بریدن ح.م-سر اض-حسین امام به نظر می‌رسد پول

« پول به نظر می‌رسد سر امام حسین را می‌برد. »

بازنمایی اصطلاح مثال (۱۳) به صورت (۱۴) نشان می‌دهد که فاعل 'pul' در زیرساخت

برای بازبینی اصل فرافکنی گسترده به جایگاه مشخصگر گروه تصریفی حرکت کرده‌است.

(۱۴) [IP pul]i [I' bə nazər farəsə [VP t_i [V' imam husein-ə sər-a vavin- e]]]

ح-بریدن ح.م-سر اض-حسین امام به نظر می‌رسد پول

« پول به نظر می‌رسد سر امام حسین را ببرد. »

« پول سر امام حسین را می‌برد. »

۵- نتیجه‌گیری

با بهره‌گیری از استدلال‌های هورنستین و همکاران (۲۰۰۵) مانند سور شناور، محدودیت ساخت همپایه، اصطلاح‌پاره‌ها و ارتقا نشان دادیم که داده‌های زبان گیلکی فرضیه فاعل در درون گروه فعلی را تأیید می‌کند. با توجه به استدلال سور شناور به این نتیجه دست یافتیم که در ساخت‌های در بر دارنده سور شناور در زبان گیلکی، گروه حرف تعریف به‌عنوان متمم سور از جایگاه مشخصگر گروه فعلی حرکت می‌کند و به‌عنوان فاعل اشتقاقی در جایگاه مشخصگر گروه تصریفی قرار می‌گیرد و سور نیز به صورت شناور در جایگاه اصلی خود (مشخصگر گروه فعلی) به جا می‌ماند. با توسل به محدودیت ساخت همپایه، استدلال کردیم که در همپایگی یک گروه فعلی معلوم و مجهول گیلکی، فاعل در هر دو همپایه در مشخصگر گروه فعلی قرار دارد و سپس با حرکت متوازی به جایگاه مشخصگر گروه تصریفی حرکت می‌کند. در نهایت، با استفاده از ویژگی‌های اصطلاح‌پاره‌ها و ارتقا نشان دادیم که فعل با تمام موضوع‌های خود در زیرساخت، سازه واحد را تشکیل داده‌است، سپس فاعل برای برآوردن مشخصه [EPP] نهفته در گره تصریف، به جایگاه مشخصگر گروه تصریف حرکت می‌کند. تمام این استدلال‌ها مؤید آن است که داده‌های زبان گیلکی با فرضیه فاعل در درون گروه فعلی سازگار است، بدین معنی که فاعل در جایگاه مشخصگر گروه فعلی اشتقاق در پایه

1. matrix IP

یافته‌است و سپس برای بازبینی و محو اصل فرافکنی گسترده به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی حرکت می‌کند.

پی‌نوشت

۱. «ح» کوتاه‌شده زمان «حال» است.
۲. «اض» کوتاه‌شده «اضافه» است.
۳. «ح.م» کوتاه‌شده «حالت مفعولی» است.
۴. «و.م» کوتاه‌شده «واج میانجی» است. در گیلکی چنانچه مفعول به واکه ختم شود، از واج میانجی /z-/ قبل از علامت مفعول مستقیم استفاده می‌شود.
۵. ناپذیرفتنی بودن اصطلاح با علامت '# نشانه داده شده‌است. جمله (۱۴) جمله دستوری است اما تعبیر اصطلاحی آن با تغییر فاعل از بین رفته‌است.

منابع

- پاینده لنگرودی، م. ۱۳۶۶. فرهنگ گیل و دیلم، تهران: امیرکبیر.
- پورریاحی، م. ۱۳۵۰. بررسی دستور گویش گیلکی رشت. رساله دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۸۳. زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران: سمت.
- درزی، ع، دانای طوسی، م. ۱۳۸۳. «ساخت غیرشخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان»، گویش‌شناسی، (۲): ۱۷-۳۶.
- رستمی سماک، م و دیگران. ۱۳۹۵. «ساخت غیرشخصی در گیلکی شهرستان لنگرود». جستارهای زبانی، ۷(۶): ۱۱۹-۱۴۲.
- ستوده، م. ۱۳۳۲. فرهنگ گیلکی، تهران: نشریه ایران‌شناسی.
- سرتیپ‌پور، ج. ۱۳۶۹. ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی، رشت: گیلکان.
- سمیعی گیلانی، ا. ۱۳۸۱. «پیشوندهای فعلی در گویش گیلکی و راه‌های بازشناسی آنها»، در مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران.
- شعبانی، م. ۱۳۹۰. خلاء نحوی در زبان فارسی: رویکرد کمینه‌گرا، رساله دکتری رشته زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- شکری، گ. ۱۳۸۰. «بررسی برخی تغییرات در افعال مرکب و اسنادی گویش گیلکی». فرهنگ، (۳۸/۳۷): ۱۵۹-۱۶۸.

- طباطبایی، م. ۱۳۶۶. «سخن گیلهمرد: بحثی درباره فرهنگ‌های گیلکی». کیهان فرهنگی، ۴(۱۱): ۴۲-۴۳.
- مرعشی، ا. ۱۳۶۳. *واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی*، رشت: طاعتی.
- واحدی لنگرودی، م.م. ۱۳۸۲. «ترتیب کلمات اصلی در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویش لنگرودی»، *گویش‌شناسی*، (۱۳): ۱۷۵-۱۵۱.
- Adger, D. 2004. "Core syntax: A minimalist approach" (Vol. 20). Oxford: Oxford University Press.
- Burton, S., & Grimshaw, J. 1992. "Coordination and VP-internal subjects". *Linguistic Inquiry*, 305-313.
- Guilfoyle, E., Hung, H., & Travis, L. 1992. "Spec of IP and Spec of VP: Two subjects in Austronesian languages". *Natural Language & Linguistic Theory*, 10(3), 375-414.
- Haegeman, L. 1994. *Introduction to government and binding theory*. Wiley-Blackwell.
- Hornstein, N., Nunes, J., & Grohmann, K. K. 2005. *Understanding minimalism*. Cambridge University Press.
- Koizumi, M. 1995. *Phrase Structure in Minimalist Syntax*. Unpublished Ph.D. dissertation, MIT.
- Koizumi, M., & Tamaoka, K. 2010. Psycholinguistic evidence for the VP-internal subject position in Japanese. *Linguistic inquiry*, 41(4), 663-680.
- Koopman, H., & Sportiche, D. 1991. "The position of subjects". *Lingua*, 85(2-3), 211-258.
- McCloskey, J. 1997. "Subjecthood and subject positions". In *Elements of grammar* (pp. 197-235). Springer, Dordrecht.
- Radford, A. 2009. *English sentence structure*. Cambridge: CUP.
- Ross, J. R. 1967. *Constraints on Variables in Syntax*, unpublished Doctoral dissertation.
- Sportiche, D. 1988. "A theory of floating quantifiers and its corollaries for constituent structure". *Linguistic inquiry*, 19(3), 425-449.
- Taleghani, A. H. 2008. "Modality, aspect and negation in Persian" (Vol. 128). John Benjamins Publishing.
- Woolford, E. 1991. "VP-internal subjects in VSO and nonconfigurational languages". *Linguistic Inquiry*, 22(3), 503-540.

The Structure of Gilaki Verb Phrase on the Basis of VP Internal Subject Hypothesis

Elahe Jahanpanah^{1*}
Mansour Shabani²

Received: 2019/07/29

Accepted: 2020/01/10

Abstract

The present paper aims to support the VP-internal subject hypothesis in the Gilaki language within a minimalist perspective. The data of this qualitative research has been collected from different sources including the authors' linguistic intuition and spoken and written texts. It is worth nothing that the variety of Gilaki selected and explored in this research is spoken in the center and west of the Guilan province. However, the findings can be generalized to all other varieties of Gilaki. We provided pieces of evidence from floating quantifiers, coordinate structure constraint, idiom chunks and raising in order to specify the base-position of the external argument (argument), and showed that the Gilaki data verify the VP-internal subject hypothesis. In fact, We argued that subject is base generated in [Spec,VP], and then move to [Spec,IP] to satisfy the Extended Projection Principle [EPP]. In other words, all arguments of the verbs including subject are base generated within VP, and the surface position of the subject [Spec,IP] hosts a derived subject.

Keywords: Subject, Move, Internal argument, External argument, Subject position.

1. Introduction

Koopman and Sportiche (1991) were the first who proposed the Predicate-Internal Subject Hypothesis (henceforth PISH). Under this hypothesis, the subject is base generated in the specifier of the verb phrase (VP), and then it moves into the specifier position of the inflectional phrase (IP). Therefore, the subject in the specifier position of

1. MA in General Linguistics, University of Guilan, Iran

* Email: elahejahan600@gmail.com

2. Assistant Professor of General Linguistics, University of Guilan

the inflectional phrase is in fact a derived subject. Since the inflectional head, in some languages, has a strong D/N-feature, subject must then move to [Spec,IP] before Spell-Out. In this regard, this research aims to explore PISH in the Gilaki language. We will provide evidence to argue that this hypothesis can be generalized to Gilaki too.

2. Theoretical Framework

This study has been carried out within the framework of The Minimalist Program (Chomsky 1995, 2000, 2001). We will provide evidence such as floating quantifiers, coordinate structure constraint, idiom chunks and raising developed in Hornstein, Nunes and Grohmann (2005) to argue that the Gilaki data are compatible with the basic idea behind PISH.

3. Methodology

This study is regarded as a qualitative research carried out within the framework of The Minimalist Program. The data were collected using the authors' linguistic intuition as well as spoken and written sources. It is worth noting that the variety of Gilaki is often regarded as a language having its own dialects which are phonologically, morphologically, and grammatically different from one another in some respects. The variety of Gilaki described and analyzed in this research is spoken in the center and west of Guilan province. However, it seems that the findings can be generalized to all other varieties of Gilaki.

4. Results & Discussion

The floating quantifiers suggest that in the Gilaki language a quantifier and a determiner phrase (DP) make up a syntactic constituent at some point in the derivation. In sentences containing floating quantifier, the DP may move out of the specifier position of VP and leave the quantifier stranded. This means that the subject has been base-generated within the VP. Under the Coordinate Structure Constraint, one cannot extract out of a single conjunct. Given this constraint, we showed that when an active and a passive verb phrase are coordinated, the subject of the first conjunct is base generated in [Spec,VP], and the subject in the second conjunct moves out of a post verbal position to the specifier of VP. Then the subjects of the two conjuncts occupying the specifier of the active verb phrase (first conjunct) and passive verb phrase (second conjunct) move to the specifier of a higher IP via ATB movement. In fact, this constraint can contribute to determining the underlying position of the

subject ([Spec,VP]) in Gilaki. The idioms and the raising construction can show us where the subject has been base-generated. A variety of idioms are formed by merging subject, object, and verb as a single constituent in which the subject cannot be freely changed. The important point that can unfold the underlying subject position in such idioms is that the subject together with the verb and its complement are interpreted idiomatically and form a syntactic constituent. This verifies the view that the verb and all its arguments are taken to be a single constituent at some point in the derivation in the sense that subjects and objects occupy [Spec,VP] and the position of the complement of the verb (sister to V) respectively. Then, the subject moves to [Spec,IP] to satisfy the Extended Projection Principle [EPP].

5. Conclusions & Suggestions

In this paper, we provided evidence such as floating quantifiers, coordinate structure constraint, idiom chunks, and the raising construction developed in Hornstein, Nunes and Grohmann (2005) to argue that the Gilaki data are compatible with the basic idea behind PISH. The floating quantifiers demonstrate that in the Gilaki language a quantifier and a DP can make up a syntactic constituent functioning as a subject in [Spec,VP], and then the DP may move out of this position and leave the quantifier stranded. Using the Coordinate Structure Constraint, we showed that active and passive verb phrases can be coordinated and the subjects of the two conjuncts occupying the specifier of the active verb phrase (first conjunct) and passive verb phrase (second conjunct) move to the specifier of a higher IP via ATB movement. Finally, we investigated PISH in the idioms in which subject, object, and verb make up a syntactic constituent and are interpreted idiomatically. In such idioms, verb and its arguments are all merged within VP, and then the subject moves into [Spec, IP] to satisfy the EPP feature.

Select Bibliography

- Adger, D. 2004. *Core syntax: A minimalist approach* (Vol. 20). Oxford: Oxford University Press.
- Chomsky, N. 1995. "The minimalist program MIT Press". Cambridge, MA.
- Chomsky, N. 2000. "Minimalist Inquiries: The framework". *Step by step: Essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik*, (Eds.), 89-155.

- Chomsky, N. 2001. "Derivation by phase". M. Kenstowicz (Ed.), Ken Hale: *A life in language*. Cambridge, MA: MIT Press.1-52.
- Dabir Moghaddam, M. 2004. *Theoretical linguistics: emergence and development of generative grammar*. Tehran: Samt Publication. [in Persian]
- Haegeman, L. 1994. *Introduction to government and binding theory*. Wiley-Blackwell.
- Hornstein, N., Nunes, J., & Grohmann, K. K. 2005. *Understanding minimalism*. Cambridge: CUP.
- Koopman, H., & Sportiche, D. 1991. "The position of subjects". *Lingua*, 85(2-3): 211-258.
- Radford, A. 2009. *English sentence structure*. Cambridge: CUP.
- Sportiche, D. 1988. "A theory of floating quantifiers and its corollaries for constituent structure". *Linguistic inquiry*, 19(3): 425-449.